

# خاطراتی از رضاشاه پهلوی

به نقل از مطبوعات، رجال سیاسی و کتب تاریخی

## (افتتاح مدرسه حقوق)

در سال 1304 اعلیحضرت فقید بنام سردار سپه مشهور و معروف بودند. بنده در آن وقت در مدرسه حقوق تحصیل می‌کردم و تاسیس این مدرسه از روز افتتاح با مخالفت اکثر علمای تهران روبرو شد و یکسال مدرسه بحال تعطیل درآمد و محصلین بلا تکلیف و نگران بودند و بمقامات مربوط برای رفع این مشکل و ادامه تحصیل مراجعه داشتند. خوشبختانه از آنجا که حمایت معنوی آن مرد توانا پشتیبان بقاء این مدرسه بود، همه موانع بزودی برطرف گردید و اطلاع دادند که روز افتتاح مدرسه، سردار سپه شخصا بمدرسه تشریف خواهند آورد. معلوم است وصول این خبر چقدر محصلین را روحا و قلبا شاد و مسرور نمود. آنروز رسید، محل مدرسه در یکی از ساختمانهای قدیمی کنار کاخ گلستان قرار داشت. در روز و ساعت معین رجال و وزراء وقت و استادان و محصلین



بانظار تشریف فرمائی صف کشیده بودند. طولی نکشید که سردار سپه به محوطه کاخ گلستان قدم گذاشتند و با آن صلابت نظامی و قد بلند و سیمای مردانه بمحلی که منتظرین ایستاده بودند ورود فرمودند. از طرف حضار ادای احترام بعمل آمد. در جائی که مکت فرمودند بنده در پشت سر معظم له قرار داشتم و در آنوقت خیلی جوان و قیافه سالمی داشتم. پس از چند لحظه معظم له نگاهی عمیق به چهره محصلین انداختند و با اشاره دست به بنده فرمودند: شما اهل کجا هستید؟

بعرض رساندم اهل دماوند. بعد همین سؤال را از محصل دیگری که لاغر اندام و جثه ضعیفی داشت فرمودند. در جواب معروض داشت اهل تهران هستم. در این موقع روبه رجال و وزراء فرمودند و اظهار داشتند: ببینید چقدر آب و هوا برای پرورش قیافه و جسم موثر است. ما باید جوانها را از حالا علاقمند به ورزش و سلامتی بنمائیم و برای تحصیل آنها سعی کنیم اروپا را به ایران بیاوریم. هر چند دسیسه هائی در کار هست که مانع تراشی میکنند، اما موفق نخواهند شد.

در این بین یکی از محصلین با کسب اجازه بعرض رساند که وزیر معارف قصد دارد اوقات مدرسه را از عصر بصبح تغییر دهد (چون او و عده ای دیگر صبح ها در مدارس تدریس می نمودند و حقوقی که از آن راه بدست می آوردند صرف زندگی خانواده آنها می شد)، امر فرمایند اوقات مدرسه حقوق به همان حال سابق باقی بماند.

بلافاصله فرمودند به وزیر معارف بگوئید وقت مدرسه را تغییر ندهد و اجازه افتتاح مدرسه را صادر کردند و با تبسم از اتاق بیرون شدند. مدرسه از همان روز مفتوح و مشغول کار گردید.

این خاطره در سینه ها باقی ماند و آن بقیه در صفحه 24



سخن شاه

\* آرزوی بزرگ ما این است که اکثریت ملت ما از نعمت يك سطح زندگانی خیلی بهتری برخوردار شوند و در خوراك و پوشاك كافی و مسكن مناسب در تمام شئون اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و بهداشتی جامعه تحول لازم صورت پذیرد. هر چه بیشتر در وضع زندگانی اجتماع دقیق تر میشویم بیشتر با اهمیت لزوم توجه بزندانگانی اجتماعی طبقات پی میبریم و از خداوند خواهانیم که این مسافرت و تشریف ما باستان قدس رضوی موجب تأییدات معنوی در اجرای نیات ما برای این ملت عزیز شود.

پیام شاهنشاه بمناسبت وقف ۱۲۵ پارچه املاک سلطنتی به آستان قدس رضوی - 7 فروردین 1327

\* از دولت انتظار داریم که کوشش کند با اجرای کامل قوانین، عدالت را بمعنای واقعی در کشور حکمفرما نموده، بدکاران را بی ملاحظه مجازات و خدمتگزاران را پاداش دهد.

از بیانات شاهنشاه در شرفیابی وزیران بمناسبت سومین سال سلطنت ۲۵ شهریور ۱۳۲۳

# پاسخ به تاریخ

به سختی کوشیدم، با دشواریها و موانع بسیار مبارزه کردم، با توطئه ها و تحریکات فراوان مواجه شدم، با شرکتهای بزرگ و توانای خارجی و کارتلهای چند ملیتی ستیز کردم، حال آنکه بسیاری از مشاورانم مرا از این مبارزه برحذر میداشتند.

**ممکن است من در طی دوران سلطنتم اشتباهاتی مرتکب شده باشم، اما کوششم برای عظمت و اعتلای ایران هرگز خطا نبود.**

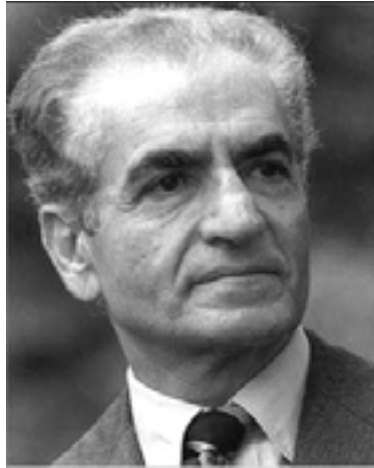
هدف از نوشتن این کتاب این است که نشان بدهم چرا در این راه تلاش و ایستادگی کردم. نشان بدهم که چرا و چگونه کوشش کردم جامعه ای براساس عدالت اجتماعی، و نه منازعات طبقاتی پی ریزی کنم. جامعه ای که در آن همه گروهها و طبقه ها بیکدیگر وابسته و همدل باشند.

حسن تفاهم با همه کشورهای جهان، چه دنیای غرب، چه کشورهای سوسیالیست و چه ممالک جهان سوم به من امکان داد که در صلح و صفا، این کوشش را برای ساختن ایرانی با تمدن بزرگ انجام دهم.

وظیفه خود میدانم در این کتاب نشان دهم، چگونه اکنون برای اضمحلال ایران کوشش میشود و میخواهند آنچه را در سایه تفضلات الهی و به شکرانه شوق و شور و کوشش صمیمانه ملت ایران بوجود آمده است بدست گروهی غیر مسئول، نابود سازند.

این پاسخ من به تاریخ خواهد بود.

بقیه در صفحه 18



تمدن جهانی بوده است. آرزو داشتم که در آستانه هزاره سوم، ایران کاملاً نوسازی شده، اقتصادش پررونق، جامعه اش متحول و پیشرو باشد. مردمش از يك سطح آموزش مترقی برخوردار باشند و نظام سیاسی اش حکومت بر قوام مردم یعنی بر يك دموکراسی واقعی استوار باشد.

آرزو داشتم که نسلهای آینده ملتم، با سربلندی و غرور، مقام والائی را که شایسته آنان است در خانواده بزرگ انسانی بدست آورند و نقش و مسئولیت خود را در جهان ایفا کنند.

امیدوار بودم سیاهی های قرون وسطائی را که پنجاه سال پیش ایران از آنها نجات یافته بود برای همیشه از میهنم دور کنم و حکومت روشنائی و روشن بینی را که چکیده تمدن و فرهنگ ایرانی است برای همیشه پابرجا سازم. در تمام مدت پادشاهی ام، من فقط به خاطر این آرمان بزرگ زیستم و کوشیدم. آرمانی که در شرف تحقق یافتن بود. برای رسیدن به این آرمان بزرگ،

کتاب پاسخ به تاریخ، آخرین نوشته شاهنشاه آریامهر میباشد که در ایام بیماری و در سخت ترین روزهای زندگی وی در غربت و بدور از وطن نوشته شده است. این کتاب در برگیرنده افکار ژگرف شاهنشاه در رابطه با سیاست ایران و جهان، بررسی امور تاریخی، برنامه های ناتمام برای پیشرفت کشور و نیز بروز فاجعه بهمن 57 و تجزیه و تحلیل آن از دید اعلیحضرت میباشد. نوشتن این کتاب ارزشمند در چنین بعد زمانی و مکانی با روحیه و جسمی در هم کوفته علاوه بر تسلط بی نظیر نویسنده بر رویدادهای تاریخی و سیاسی بعنوان یک رهبر دانا و لایق، نشان دهنده عشق وافر شاه به میهن و امید هرچه بیشتر او برای ایرانی آزاد و سربلند در آینده میباشد. ما شما خواننده گرامی مجله، بویژه نسل جوان ایران را به خواندن مهمترین بخشهای این کتاب دعوت می نمایم.

به یادبود همه شهیدان، همه زنان و مردان ایران زمین که به خاطر میهن جان باختند، این کتاب نوشته شد و بانان اهداء میشود.

—\*—\*—\*

اندکی بیش از یکسال پیش، آخرین کتاب من در تهران انتشار یافت، کتابی سراسر امید که در آن دیدگاهها و طرحهای خود را درباره آینده ایران به ملتم عرضه داشتم. آرزوی من این بود که آینده ملت ایران افتخارآمیز، سعادتمند و پررونق باشد. آینده ای فراخور تاریخ چند هزار ساله کشورم که همواره یکی از سازندگان اصلی

## فصل اول - درسهائی از گذشته

برای پاسخ به تاریخ، باید آنرا شناخت و دریافت. ایران که از سه هزار سال پیش تاکنون همواره کشوری پادشاهی بوده است، در طول تاریخ خود نشیب و فرازهای بسیار دیده و دورانهای روشن و تاریک را پشت سر گذاشته و با خطرهای بزرگ رو در رو شده است.

هیچ ملتی نمیتواند تنها بخاطر گذشته خود زندگی کند و بدون گذشته خود نیز نمیتواند پایدار بماند. ملتی که بگذشته خود وابسته و دلبسته نباشد الزاما از صحنه روزگار ناپدید خواهد شد. تاریخ ایران مملو از افتخارات و نابسامانیها است. عبرت از گذشته میتواند بفضل خداوند بهترین رهنمون برای آینده باشد. اکنون میخواهم نظری به گذشته ایران بیاندازم. گذشته ای که هیچکس نمیتواند بر آن "خط بطلان" بکشد.

شاهنشاهی هخامنشی، نخستین شاهنشاهی بزرگ و منظم جهان است که در آن یک رهبر، شاهنشاه ایران بر اقوام و ملل مختلف حکومت میکرد. برای تامین نظم و وحدت شاهنشاهی ایران، هخامنشیان بر سر هر ایالت فرمانروائی بنام ساتراپ گماردند. برای پست و مخابرات بانور، شیوه های نو بکار بردند و نظام پولی مرتب، محاسبات عمومی و اوزان و مقادیر یکسان را بوجود آوردند.

بنیان گذار شاهنشاهی ایران کورش است که بحق وی را بزرگ لقب داده اند. کورش شاهنشاهی ایران را بر چندگونگی ادیان و رعایت عدالت بنیان نهاد..... کورش نه تنها دشمنان خود را عفو میکرد، بلکه مسئولیتهای مهم به آنان تفویض مینمود. پس عجب نیست اگر او را آزاده کننده ملل نام نهادند.

کورش بزرگ، داریوش و خشایار شاه، شاهنشاهان قهرمان تاریخ ما هستند و در افسانه ها، ادبیات و هنر کشور ما مقامی بس والا دارند.

انحطاط هخامنشیان به پدیده ای شگفت آور انجامید: اسکندر مقدونی (323-356 قبل از میلاد) به ایران تاخت و بر همه سرزمینهای شاهنشاهی داریوش تسلط یافت و در راه و رسم کشورداری از شیوه کورش پیروی کرد.

برخلاف آنچه در بعضی از کتب درسی غربی می خوانیم، یونانیان تمدن ایرانی را تحت تاثیر خود قرار ندادند و ایرانی، یونانی نشد. درست است که ما در موزه ها چند اثر از دوران تسلط یونانیان بر ایران مشاهده می کنیم، ولی در حقیقت این اسکندر بود که تحت تاثیر و نفوذ تمدن ایرانی قرار گرفت و این پدیده بارها در طول تاریخ ایران تکرار شده است. ایران بارها به تصرف کشورگشایان خارجی درآمد، اما هر بار ایرانیان اصالت و فرهنگ و تمدن خود را حفظ کردند و هرگز پیرو راه و رسم خارجهان نشدند. بلکه همواره آنانرا براه خود آوردند. ایران، این سرزمین آریائی، همواره سد راه نفوذ اقوام وحشی و نیمه وحشی بسوی غرب بوده است ولی

اقوام و ملل هند اروپائی امپراطوری روم شرقی، قدر این نقش را نشناختند و همواره در تضعیف ایران کوشیدند. هنگامی که سد ایران از میان برداشته شد، میان دنیای شرق و دنیای غرب خلائی ایجاد گشت که اعراب از آن استفاده جستند و سپس ترکان و مغولان آنرا پر کردند و این وقایع برای همیشه مسیر تاریخ اروپای غربی و شرقی، روسیه و آفریقای شمالی را تغییر داد.

از لحاظ فرهنگی، تجدید حیات ایران در زمان ساسانیان، تلفیقی از فرهنگهای خاور و باختر بوجود آورد. به جرات میتوان گفت که تجدید حیات فرهنگی غرب (رنسانس) بدون آشنائی با تمدن و فرهنگ یونانی که از طریق ایرانیان صورت گرفت، یا تحقق نمی یافت و یا صورتی دیگر میداشت.

در سال 652 میلادی اعراب به ایران حمله کردند و تسلط آنان بر کشور ما در حدود دویست سال طول کشید. اما در حقیقت ایرانیان اعراب را تحت نفوذ و سلطه خود درآوردند. ایرانیان از یک سو اصالت فکری خود را با تدوین اصول مذهب شیعه عنوان کردند و از پذیرفتن استیلای خلفای عرب سر باز زدند و از طرف دیگر فرهنگ غنی ایرانی را از دستبرد و تسلط خارجهان نجات دادند. تسلط تدریجی بازماندگان غلامان ترك بر ایران گرچه دورانهائی از قدرت بهمراه داشت، اما در حقیقت سرآغاز انحطاطی بود که با حمله مغول به اوج خود رسید و بار دیگر ایران دستخوش تجزیه و نابسامانی فراوان گردید.

## فصل دوم - از توانائی تا بندگی

گرچه احتمالا مورخان و افسانه سرایان در مورد فجایع تیمورلنگ راه افراط پیموده اند، ولی تردید نمیتوان کرد که وی با خشونت و از طریق ارباب و وحشت حکومت نمود. اما با تمام این فجایع، ملت ایران بار دیگر قدم علم کرد و رستاخیزی دیگر در زمان شاهنشاهی صفوی وقوع یافت. شاه اسماعیل توانست در برابر تجاوزات پرتغالیان به فرماندهی آلفونس دالبوکرك ایستادگی کند و آنان بر جزیره هرمز و بخشی از سواحل جنوبی ایران تسلط یافتند.

از 1008 تا 1115 باز ایران با يك دوران انحطاط روبرو شد. عثمانیها و روسها به ایران تاختند و حتی در سال 1403 بر سر تقسیم قسمتی از ایالات شمالی ایران با یکدیگر توافق کردند. در همین زمان بود که اشرف افغان در شرق ایران علم طغیان برافراشت و قسمت اعظم ایالات خاوری را تصرف کرد و به اصفهان رسید و در هر جا به قتل و غارت بسیار پرداخت.

ایران بار دیگر از اضمحلال نجات یافت. عامل اصلی نجات و رهائی ایران اینبار سرداری بود بنام نادرشاه که بقیه در صفحه 24

# رازهای نهفته کبالا

## حکمت کبالا

کتابهای کبالا ما را با تمام رازهای نهفته هستی و احساس درونی انسان آشنا میسازد. این کتابها مانند این هستند که نویسنده ای سرنوشت ما را بصورت داستان مجسم میکند و از ابتدا و انتهای سرنوشتمان اطلاع کامل دارد، و با تمام این تفصیلات روزنه ای را برایمان باز نگه میدارد تا بتوانیم از طریقش وارد داستان شویم و تاثیر گذار وقایع و رویدادهایش بوده و صاحب نظر و آقای سرنوشتمان باشیم.

معمولا اکثر کتابهای مطالعه از وقایع و رویدادهای شناخته شده و روزمره سخن میگویند در حالیکه کتابهای کبالا دروازه عظیم دنیای شگفت انگیز و رازهای هستی و ماهیت زندگی را برویمان میکشایند، که تاکنون پس از قرن های فراوان در هیچ کتاب و مکتبی سخن از آن نبوده است.

انسانی که در راه و طریق کبالا گام برمیدارد هیچ نیازی به تحقیق و بازرسی گذشته اش ندارد زیرا او به درجه ای از روحانیت خواهد رسید که بدون تردید قادر به درک معنی و مفهوم پیش آمدهای شیرین و لذت بخش، و همچنین وقایع دشوار و مصیبت های زندگی اش خواهد بود و به این نتیجه خواهد رسید که طی کردن تمام این وقایع مرحله ضروری بوده است و جهت تکامل روحانیت و درک رازهای نهفته هستی و ماهیتش

## خوشبختی واقعی و لذت جاودانی

باید متمرکز به امروز بود و با تمام توانائی و خواسته، تغییراتی در آن داد و جهت درشت را انتخاب کرد.

برگزیدگان خدا همان کسانی هستند که موفق میشوند از طریق دید و حس فوق العاده شان پرده ای از رازهای پنهانی دنیای ناشناخته بکشایند و راهنمای بشریت باشند. آنها بوسیله اکتشاف راز دیدگاه مکتبشان توانائی این را دارند که بشریت را با همان دیدگاه و حس فوق العاده آشنا سازند و باعث کشف رازهای نهفته هستی و ماهیتش شده و جوابگوی بغرنج ترین سؤال های انسان باشند

\*\*\*

## کبالا برای همه

سخنرانی هراو میخائل لایتمن هر سه شنبه ساعت 19 و جمعه ها ساعت 9 صبح در خیابان ژابوتسکی 112 پتخ تیکوا - تلفن: 052-4470568 (مژگان)

فرمایشات کوتاه و محکم که با لحنی راسخ بیان شد و خیلی با روح بود در واقع هشداری به جوانهای آن روز برای لزوم تحرك بسوی علم و قدرت بود و خوشبختانه دیدیم که چگونه برنامه های سازندگی براه افتاد و با تامین امنیت در سراسر مملکت سطح این کشور چقدر بالا رفت و از کجا به کجا رسید و کوههای مشکلات با همت بلند این سردار بزرگ از میان برداشته شد و محو گردید و ایران جوان نوین در دوران سلطنت پرقدرت معظم له بنیان گذاری گردید.

جای شکرگزاری است که با انتقال میراث عظیم سلطنت به اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر همان آرمانهای اصلاحی و برنامه های سازندگی تحت توجهات حاصل معظم له راه کمال را پیمود.

توجه مخصوص معظم له به امر تامین عدالت در شرفیابی ها راجع به لزوم تامین عدالت اجتماعی و قضائی و تسریع در رسیدگی به دعاوی و صیانت حقوق مردم و جلوگیری از تجاوز و ظلم و حسن اجرای اصول انقلاب سفید، نشانه کمال عدالت خواهی و عدالت پروری شاهنشاه بود.

عمادالدین میرمطهری - رئیس سابق دیوان عالی کشور - اقباس از کتاب رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات - تالیف ابراهیم صفایی ■

## ادامه پاسخ به تاریخ

بسیاری از مورخان به وی ناپلئون ایران لقب داده اند. درباره نادر حکایات و داستانهای بسیار آورده اند. از جمله میگویند که در جنگ کرنال پیرمردی را با ریش سفید در میان سربازان خود دید که چون شیر میچنگد. نادر وی را فرا خواند و پرسید: سیزده سال پیش که دشمنان اصفهان را گرفتند، کجا بودی؟ شیرمرد پاسخ داد من در اصفهان بودم، اما تو نبود.

پس از سلسله افشار، خاندان زند بر ایران پادشاهی کردند. بزرگترین پادشاه زند کریم خان بود که "وکیل الرعایا" لقب داشت. سلطنت خاندان زند با جنگ داخلی دیگری خاتمه یافت و سلسله قاجار بر تخت سلطنت نشست و دوران طولانی انحطاط و تجزیه و هرج و مرج ایران آغاز شد، در حالیکه عصر قدرت و نفوذ جهان غرب با انقلاب صنعتی و توسعه مستعمراتی شروع شده بود. متأسفانه ما ایالات شمال غربی خود را در قفقاز به نفع روسیه (در قراردادهای گلستان 1813 و ترکمنچای 1828) و ایالات هرات را به سود افغانستان که امپراطوری بریتانیا از آن پشتیبانی میکرد (قرارداد 1857) و ایالت مرو را در شمال شرق به نفع روسیه از دست دادیم و سرانجام در سال 1872 ایالت سیستان اجباراً میان ایران و افغانستان تقسیم شد. (ادامه دارد)